

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

ملاحظه فرمودید که عده ای از فحول اصولیین مثل مرحوم شیخ انصاری، آخوند، نائینی، محقق عراقی و... قائلند به اینکه تفکیک در حجیت صحیح است و ممکن است کلام، حجیت خودش را نسبت به مدلول مطابقی از دست بدهد، اما حجیت کلام نسبت به مدلول التزامی باقی بماند. در مقابل کسانی مثل امام(ره)، مرحوم آقای خوئی و کثیری از اصولیین نظریه متأخرین را نپذیرفته اند و قائل به این هستند که تفکیک همانطوری که در وجود راه ندارد در حجیت هم راه ندارد. و کلام مرحوم خوئی را به طور مفصل عرض کردیم.

بررسی کلام مرحوم خوئی

در بحث امروز می خواهیم فرمایش ایشان را بررسی کنیم؛ ملاحظه کردید که ایشان چهار مورد جواب نقضی بیان کردند و بعد هم یکسری جواب های حلی مطرح نمودند. و برای اینکه مشخص شود که جوابهای نقضی ایشان وارد هست یا نه، ابتداء ما باید جواب حلی ایشان را بررسی کنیم چون ریشه مباحث ایشان در جواب حلی می باشد و اگر جواب حلی را کاملاً بررسی نمائیم می توانیم از این راه موارد نقض را هم بررسی کنیم. یعنی با بررسی جواب حلی ایشان خودبه خود مشخص می شود که بعضی را از موارد نقض یا همه آن موارد نقض وارد نیست.

جواب حلی: ایشان در جواب حلی پنج مطلب دارند:

1. اولین مطلب این بود که فرمودند دلالت التزامی متوقف بر دو شیء است: یکی ثبوت ملزوم و دوم ثبوت ملازمه؛ اگر در یک مورد ملزوم وجود داشته باشد و ملازمه هم در کار باشد در اینجا لازم و دلالت التزامی وجود دارد و این معنا يك معنای عقلی است یعنی عقل می گوید که وجود لازم متفرع بر این است که هم ملزوم ثبوت داشته باشد و هم ملازمه در کار باشد و حیث اینکه این مطلب عقلی است فرقی بین بقاء و حدوث هم نمی کند. به عبارت دیگر لازمه کلام قائلین به تفکیک حجیت این است (که اگر گفتیم بین حجیت مدلول مطابقی و حجیت مدلول التزامی تفکیک ممکن است)، مدلول التزامی فقط در حدوث تابع مدلول مطابقی باشد ولی دیگر در بقاء تابع مدلول مطابقی نباشد. در اینجا این فرمایشی که ایشان فرمودند که طبق این قانون عقلی دلالت هم در حدوث و در بقاء متوقف بر ثبوت ملزوم و ثبوت ملازم، این نتیجه اش این است که دلالت التزامی هم حدوثاً متوقف بر مطابقی است و هم بقاء متوقف بر مطابقی هست.

دو اشکال و مناقشه بر این مطلب ایشان به ذهن می رسد:

اولاً: این اشکال اولی که می خواهیم عرض بکنیم از کلام مرحوم نائینی، هم در فوائد الاصول، (ج4، ص755) استفاده می شود، آن نتیجه ای که از نظریه قائلین به تفکیک گرفته اند که بگوییم دلالت التزامی حدوثاً متوقف بر مطابقی است اما بقاء متوقف

نیست این درست نیست. به دلیل اینکه اگر شما کلمات قائلین به تفکیک را ملاحظه بفرمایید آنها می گویند که مدلول مطابقی وجود دارد، مدلول التزامی هم وجود دارد و در آن زمانی که مدلول التزامی وجود دارد، مدلول مطابقی هست، اما حجیت ندارد نه اینکه در آن زمان مدلول مطابقی اصلاً نداشته باشیم؛

شما هر چقدر کلمات قائلین به ملازمه را بررسی کنید آن نتیجه اول (چهار نتیجه به عنوان نتایج و آثار نظریه تحقیق ما ذکر کردیم که آن چهار نتیجه در کلمات خود مرحوم خوئی ذکر شده و اولین نتیجه این بود که مدلول التزامی حدوثاً توقف دارد اما بقاء توقف ندارد!

در حالی که اصلاً چنین چیزی در کلمات نیست. بلکه مدعیان تفکیک می گویند در آن زمانی که مدلول التزامی حجیت دارد و مدلول مطابقی حجیت ندارد، در اینجا مدلول مطابقی حجیت ندارد، نه اینکه مدلول مطابقی وجود ندارد. و اگر بخواهند که کلام مدلول التزامی دارد ولی اصلاً مدلول مطابقی ندارد، در این صورت اشکال شما وارد بود و نتیجه اش این می شد که مدلول التزامی حدوثاً بر مطابقی توقف دارد اما بقاءً توقف بر آن ندارد.

ثانیاً: مطلب و مقدمه اول ایشان اصلاً از محل نزاع خارج است چون بحث در باب ثبوت لازم و اینکه دلالت التزامی چگونه تحقق پیدا می کند نیست، بلکه بحث در این است که اگر يك کلامی ظهور در مدلول مطابقی حجیت نداشته، یعنی بگوییم که از ظهور در این مدلول مطابقی باید رفع ید کنیم، آیا با رفع ید از ظهور در مدلول مطابقی باید رفع ید از ظهور در مدلول التزامی هم بکنیم؟

به عبارت دیگر بحث ما در دلالت کلام و ظهور کلام است و نه در بحث عقلي و ملازمه واقع، بلکه عقلاً این چنین است که هر لازمی متوقف بر دو چیز است:

ملزوم و ملازمه، و اگر شما این قانون را ملاحظه نمائید این يك قانونی است که مربوط به لزوم عقلي است و در جایی که ملازمه عقلي باشد مطرح می شود و فرقی نمی کند که کلامی باشد یا نه، چون اصلاً نیازی نیست که متکلمی بیايد و ملازم را بگوید تا اینکه ما بگوییم این متوقف بر این دو امر است.

به عبارت دیگر شروع فرمایش ایشان با يك مطلبی است که این مطلب ارتباطی به محل نزاع ندارد چون اولاً محل نزاع در کلام است و به عبارت دیگر در آنجایی است که يك ظهوری عرفاً در مدلول التزامی وجود دارد. مثلاً مولا فرموده «صلاة الجمعة واجب»، و ما می گوییم که این کلام عرفاً ظهور در يك معنای التزامی دارد و آن این است که نماز جمعه مستحب نیست و این التزام، التزام عقلي نیست. بنابراین این ربطی به ملازمه عقلي و واقعی ندارد و اصلاً این نزاع تفکیک در حجیت ارتباطی به لزوم عقلي و واقعی ندارد.

بنابر این یکی از عناوین محل نزاع این است که آیا بحث تفکیک در حجیت در التزام واقعی و عقلي نیست بلکه بحث در محدوده کلام و لفظ است، بدین معنا که می گوییم اگر يك لفظی حجیت خودش را در مدلول مطابقی از دست داد یعنی دیگر ظهور در مدلول مطابقی ندارد و حالا آیا با از دست دادن ظهور و حجیت در مدلول مطابقی ظهورش هم در مدلول التزامی از بین می رود؟!

بنابراین مطلب و مقدمه اول ایشان اصلاً ربطی به محل نزاع ندارد، تا برسد به مطالب بعدی؛ چون نزاع در يك ظهور و التزام عرفی است و کلام اگر ظهورش را در مدلول مطابقی از دست داد و گفتیم که در مدلول مطابقی حجت نیست، آیا باید ظهورش را در مدلول التزامی هم از دست بدهد یا نه؟ و این به حق ارتباطی به ملازمه واقعی و عقلي ندارد. پس این دو اشکال به مطلب ایشان وارد است.

2. مطلب دومی که ایشان فرموده اند این است که اگر ظهور در مدلول التزامی به نحو مطلق باشد، نظریه تفکیک درست است در حالی که ظهور در مدلول التزامی مطلق نیست، بلکه ظهور در مدلول التزامی در همان دائره و حصه ای است که مدلول مطابقی

حجیت وجود دارد.

باز سه اشکال بر این کلام ایشان وارد است:

1. اشکال اول این است که اصلاً ایشان برهانی بر این مطلب اقامه نکرده اند یعنی مطلب ایشان يك ادعای بدون دلیل است و لفاًئل آن یقول که چه اشکالی دارد که ظهور در يك مدلول مطابقی محدود باشد اما در مدلول التزامی اوسع از او باشد، و از این مطلب استحاله ای لازم نمی آید. بنابراین مدلول التزامی ممکن است که دائره اش از مدلول مطابقی هم وسیع تر باشد.

2. اشکال دوم این است که حجیت يك عنوان و حکمی است که موضوع این حکم ظهور است یعنی وقتی که يك لفظی ظهور در يك معنایی داشت بعد از اینکه در آن معنا ظهور پیدا کرد قاعده کل ظاهر حجه که يك قانون و بناء عقلانی است می آید او را شامل می شود.

پس مسأله حجیت بعد از مسأله ظهور است و مسأله ظهور عنوان موضوع را دارد و حجیت عنوان حکم را دارد. عرض کردیم که منشأ ظهور خود کلام و لفظ است می گوئیم که مثلاً این کلام ظهور در مدلول مطابقی دارد و ظهور در مدلول التزامی دارد.

بنابراین حالا که شما می فرمایید اگر مدلول مطابقی حجیت خودش را از دست داد، باید مدلول التزامی هم حجیت خودش را از دست بدهد.

اشکال این کلام این است که مسأله ظهور که يك مرحله قبل از مسأله حجیت است، باید مسأله حجیت که يك مرحله بعد از او هست بیاید در او تاثیر بگذارد! و این محال است، بدین صورت که محال است حکم بیاید دائره موضوع را توسعه بدهد و یا ضیق بکند. به عبارت دیگر این که می فرماید ظهور در معنای التزامی باید در همان محدوده ظهور مطابقی باشد! لازمه این کلام این است که عنوان حجیت که عنوان متاخر و حکم است باید در يك چیزی که متقدم و موضوع بر او هست تاثیر بگذارد، که این محال است.

و این که بعضی اوقات می گویند حکم عنوان عرض را و موضوع عنوان معروض را دارد و یا اینکه بعضاً گفته می شود موضع به منزله علت است و حکم به منزله معلول است، فرقی نمی کند و هر عنوان را اگر بخواهیم مطرح بکنیم، حکم يك عنوان متاخری را دارد و خود این حکم روی این عنوان متاخرش محال است که دائره موضوع را توسعه بدهد یا ضیق بکند.

البته ما يك بحثی داریم به نام حکومت که يك دلیلی می آید موضوع دلیل دیگر را ضیق می کند و یا توسعه می دهد که این يك بحث دیگری است اما يك حکم مثلاً مولا فرموده که الحج واجب بگوئیم که این وجوب می آید حج را توسعه می دهد و یا ضیق می کند این درست نیست و امکان ندارد و این حج باید قبلاً موضوعش منقح شده باشد و بر همان موضوع این عنوان و حکم بار می شود.

بنابراین اگر ما آمدم گفتیم که کلام حجیت خودش را نسبت به مدلول مطابقی از دست داد باید حجیت خودش را نسبت به مدلول التزامی هم از دست بدهد و به فرمایش شما باید ظهور در مدلول التزامی در همان محدوده مدلول مطابقی باشد، معنای این کلام این است که این عنوان حجیت در او تاثیر گذاشته است در حالی که کلام قبل از این که ما به مرحله حجیت برسیم در مدلول مطابقی و مدلول التزامی ظهور دارد و دائره این ظهورها ربطی به حجیت ندارد و حجیت نمی تواند دائره این را توسعه بدهد و یا ضیق بکند.

در نتیجه نهایت مطلبی که در اینجا وجود دارد این است که بگوئیم ما قبول داریم که مدلول التزامی متفرع بر وجود مدلول مطابقی است و هر مقداری که دائره مدلول مطابقی باشد این هم هست ولی اگر مدلول مطابقی در يك مقداری حجیت خودش را از دست داد این معنایش این نیست که مدلول التزامی در همان مقدار حجیت خودش را از دست بدهد بلکه مدلول التزامی در همان دائره وسیع خودش به حجیت خودش باقی می ماند.

3. اشکال سوم این است که این که ما بیاییم دایره مدلول التزامی را محدود بکنیم به آن مقداری که کلام ظهور در مدلول مطابقی دارد آن در جایی است که بین مدلول مطابقی و التزامی رابطه علیت و معلولیت باشد و مدلول مطابقی عنوان علت را داشته باشد و مدلول التزامی معلول باشد (چون گاهی عکس این مطلب هم می شود). مثلاً اگر گفتند که در اینجا نار وجود دارد، احراقی که معلول نار است در همان دایره خود نار است و نمی شود که يك احراقی وجود داشته باشد که دایره اش وسیعتر از نار باشد.

بنابراین اگر این رابطه باشد این فرمایش درست است، در حالی که محل نزاع ما در این دایره نیست یعنی در خصوص این مورد نیست بلکه در موارد دیگری هم هست که آنها را بعداً عرض می کنیم.